



ابعاد مختلف مسئولیت انسان؛ از تکلیف الهی تا رعایت همسایه و هموع

انسان در قاموس الهی مسئول و متکلف آفریده شده و این مسئولیت در تمام ارکان زندگی فردی و اجتماعی او وجود دارد.

انسان در قاموس الهی مسئول و متکلف آفریده شده و این مسئولیت در تمام ارکان زندگی فردی و اجتماعی او وجود دارد. به برکت تکلیف و حس مسئولیت است که انسان می تواند از چنگال زمین رها شود و به سوی عوالم بالا به پرواز درآید. انسان امانت دار بزرگ خداست. مسئولیت او در پیشگاه خدا، خود و جامعه، بار سنگینی است که در آغاز آفرینش انسان پذیرفت: ما امانت خود را بر آسمان ها و زمین عرضه داشتیم، پس آنها [بر اثر بی لیاقتی] از پذیرش آن امتناع ورزیدند و ترسیدند، لیکن انسان امانت ما را پذیرفت. (احزاب 72) برخی مفسران، امانت را در این آیه، معادل تکلیف دانسته اند و این گونه بود که انسان، موجودی مسئول و مکلف شناخته شد. تکلیف و مسئولیت آدمی گسترده است، یعنی هر انسانی افزون بر آنکه در قبال خود مسئولیت دارد، در برابر دیگران و خدای خود نیز مسئول است.

پیامبر گرامی اسلام(ص) در این زمینه می فرمایند: همه شما نسبت به زبردستان خود مسئول هستید. پس والی و امیر، نسبت به رعیت خود مسئولیت دارد. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنها وظیفه دارد. زن، نگهبان خانه شوهر و فرزندان اوست و نسبت به آنها مسئولیت دارد. بنده هم نگهبان اموال مولای خود می باشد و در این باره مسئول است. آگاه باشید که همه شما بندگان هستید و نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید.

مسئولیت پذیری زمانی تحقق می پذیرد که رسالت و تکلیفی در کار باشد؛ یعنی انسان، قبلاً کارهایی را با اراده و اختیار خویش پذیرفته باشد و سپس مسئولیت انجام آن را به عهده گیرد نه کارهایی که تحت تأثیر جاذبه میل ها و دافعه خوف ها انجام می دهد.

مسئولیت در لغت به معنای موظف بودن و یا متعهد بودن به انجام امری می باشد. وظیفه به آن چیزی اطلاق می شود که شرعاً یا عرفاً برعهده کسی باشد. تکلیف هم به معنای بار کردن کاری سخت توأم با رنج، بر کسی می باشد. تعهد به معنای گردن گرفتن کاری و همچنین عهد و پیمان بستن نیز آمده است. حق هم به معنای سهم و نصیب می باشد. هر یک از این واژه ها به نوعی با یکدیگر ملازم می باشند. به عنوان نمونه تا وظیفه ای بر دوش کسی نباشد، مسئولیتی در قبال انجام دادن یا ندادن آن نخواهد داشت و در مورد آن بازخواست نخواهد شد. واژه تکلیف نیز با مسئولیت و وظیفه ملازم است؛ چرا که در هر سه مورد چیزی برعهده شخص می باشد که اجرای آن لازم و واجب است.

واژه تعهد نیز با سه واژه اخیر در ارتباط است؛ چرا که در هر حال فرد متعهد، موظف و مکلف است آنچه را که به آن تعهد داده به انجام برساند و در این مورد مسئول می باشد. کلمه حق نیز با واژه های اخیر تناسب دارد، زیرا هرگاه سخن از حق به میان می آید، تکلیف و مسئولیتی هم در پی آن خواهد بود و با اثبات حق برای یک طرف تکلیف و مسئولیتی هم برای طرف دیگر به وجود می آید.

زیر بنای مسئولیت پذیری

مسئولیت پذیری زمانی تحقق می پذیرد که رسالت و تکلیفی در کار باشد؛ یعنی انسان، قبلاً کارهایی را با اراده و اختیار خویش پذیرفته باشد و سپس مسئولیت انجام آن را به عهده گیرد نه کارهایی که تحت تأثیر جاذبه میل ها و دافعه خوف ها انجام می دهد.

مسئولیت در جایی اعتبار می شود که فرد، دارای قدرت تمییز و ادراک باشد؛ لذا انسان ناآگاهی که دارای قدرت درک و فهم نمی باشد را نمی توان ملزم به انجام کاری کرد و به او مسئولیتی را سپرد. زمانی می توان فرد را در مقابل وظیفه ای که داشته مورد بازخواست قرار داد که آن فرد، قبلاً مسئولیت خود را شناخته باشد و این مستلزم رسایی پیام و دریافت آن توسط فرد مکلف می باشد. تکلیف کردن متوقف بر قدرت انجام وظیفه از سوی فرد مکلف است، لذا فرد ناتوان هرچند که آگاه باشد به دلیل اینکه کار از حوزه عمل و قدرت او خارج است مسئول نخواهد بود. زمانی می توان فرد را مسئول دانست که او با اختیار و اراده خود، انجام یا ترک کاری را به عهده گرفته باشد؛ نه اینکه مجبور به این کار شده باشد. بدون شروط بالا مسئولیت دادن به کسی و بازخواست کردن از او معنایی ندارد و این مقدمات از شرایط اساسی مسئولیت پذیری می باشد.

مسئولیت حقیقی در مقابل خداست

چون همه هستی از آن خدای متعال است و او مالک همه چیز است، هر کجا حق باشد، اصالتاً از آن خداست و هیچ حقی برای کسی به خودی خود ثابت نمی شود؛ مگر اینکه خداوند، آن حق را به آن موجود اعطا کرده باشد، لذا خداوند حق تصرف در هر موجودی را خواهد داشت و از آن طرف هیچ موجودی، حقی بر خداوند و سایر موجودات ندارد؛ چون هیچ گونه مالکیت و خالقیتی نسبت به آن ندارد.

مسئولیت انسان در برابر خویش

همه موجودات جهان به سوی کمالی که برایشان در نظر گرفته شده است، در حرکتند و همه شرایط و امکانات لازم برای رسیدن به کمال، از سوی خالق دانا برایشان پیش بینی شده و در اختیارشان قرار گرفته است، اما همه آنها جز انسان، نه علم به هدف دارند و نه راه را خود انتخاب کرده اند، بلکه این خداوند حکیم است که جهان هستی را این گونه تنظیم کرده است که هر موجودی به سوی غایت نهایی خود رهسپار باشد و چاره ای جز این ندارد.

چنان که قرآن کریم می فرماید: ... رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ تَمَّ هَدًى. (طه / 50) پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که شایسته اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است و اما در مورد انسان، خداوند در کلام نورانی خویش قرآن، فرموده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ آیا پنداشتید شما را بیهوده آفریدیم؟» (مؤمنون / 115) و در جای دیگر بیان می کند: «أَيُحْسِبُ الْإِنْسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى؛ آیا انسان پندارد که آزاد و رها و بی مسئولیت است؟» (قیامت / 36)

از این آیه ها استفاده می شود که خداوند برای انسان، کمال قرب و منزلت را قائل شده؛ زیرا از او خواسته است که مانند موجودی رها و بی تکلیف، در پی کارهای بیهوده نباشد. در خود احساس مسئولیت را پرورش دهد و همواره خود را مسئول بداند. در نتیجه، هرگز خود را به بهایی کمتر از لقای پروردگار و یا بهشت ابدی نفروشد که در غیر این صورت، به یقین از زیانکاران خواهد بود و به تعبیر حافظ شیرین سخن: یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد/ آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود* و یا به قول مولانا: خویشتن شناخت مسکین آدمی/ از فرونی آمد و شد در کمی* خویشتن را آدمی ارزان فروخت/ بود اطللس، خویش بر دلقی بدوخت.

امام سجاد(ع) درباره مسئولیت انسان در قبال خویشتن می فرماید: نیروهای [و استعدادهای] خود را تنها در پیروی از روش خدایی به کارگیر و تا آخرین حد توانایی خود، وجودت را به کمال برسان تا اطاعت گر خدا باشی و نسبت به هر یک از اعضای خودت که خدا آنها را وسیله کمال و پیشرفت تو قرار داده است، حق آنها را ادا کنی و از خدا در این راه یاری طلبی.

مسئولیت انسان در برابر جامعه

انسان موجودی اجتماعی است. او به تنهایی توانایی برطرف کردن نیازهای خود را ندارد. او هم در تأمین نیازهای مادی، مانند: خوراک، پوشاک، مسکن و غیره نیازمند همکاری با دیگران است و هم در تأمین نیازهای معنوی، مانند: دوستی و مهرورزی و مانند آنها به فردی احتیاج دارد که او را دوست بدارد و او نیز آن را دوست داشته باشد. بنابراین، انسان ناگزیر از حیات اجتماعی است و بسیاری از موهبت های زندگی خویش را مدیون جامعه می داند و او همواره از دیگران خیر و برکت دریافت می دارد. در سایه تعامل با اجتماع از غم و نگرانی آزاردهنده تنهایی رها می شود، بر لبانش گل لبخند می شکفت و بر علم و تجربه و آگاهی های او افزوده می شود. و این گونه است که دست لطف و مهر خداوند را احساس می کند، چنان که رسول گرامی اسلام(ص) می فرماید: «دست خداوند به همراه جماعت است.»

آثار سودمندی که به برکت ارتباط با جامعه و اجتماع نصیب انسان می شود، بی شک سبب ایجاد حس مسئولیت آدمی در برابر آنان خواهد شد و در این رهگذر، کمترین وظیفه او، بازداشتن خویش از آزار رساندن به دیگران است که به تعبیر حافظ: مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن/ که در طریقت ما، غیر این گناهی نیست. بر این اساس، تنها در سایه احساس مسئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا پیدامی کند و شومی ظلم و ستم آشکار می شود. باز هم، تنها به همین سبب است که با دیدن رنج گرسنگی و فقر و اندوه در چهره دیگران، روح آدمی آزار می بیند و بی تفاوتی برای او واژه نامأنوسی می شود.

مسئولیت انسان در برابر خانواده

خانواده، کوچک ترین واحد اجتماع است. با بستن پیمان ازدواج میان زن و مرد، زندگی مشترک آنها آغاز می شود و این نقطه شروع شکل گیری خانواده است که با تولد فرزند، نظم و قوام می یابد. ازدواج و سپس تشکیل خانواده، زن و مرد را از پریشانی و بی هدفی نجات می دهد و اطمینان و آرامش را به آنان هدیه می کند. در فرهنگ دینی اسلام، خانواده کانونی مقدس است. بدین جهت، بنای زندگی خانوادگی را بر حقوقی که نکته های ظریف و دقیق در آن هست، استوار می کند. بر همین اساس، همسران در قبال یکدیگر مسئولند و حقوقی بر گردن هم دارند.

از امام سجاد(ع) روایت است: بدان که خداوند، همسرت را مایه آرامش و الفت تو قرار داد و به سبب آن، تو را از خطاها و لغزش ها بازداشت. بنابراین، از او سپاس گزار باش و او را احترام کن و از اشتباه ها و لغزش های او درگذر. پدر و مادر نیز در امر تربیت فرزندان

خود مسئول هستند. امام سجاد(ع) در این باره می فرماید: فرزند، قسمتی از وجود توست، خوبی و بدی او با تو ارتباط پیدا می کند. پس، در تربیت و راهنمایی او به پروردگارش و کمک به او در اطاعت از آموزه های الهی، باید کوشا باشی. بنابراین، با او چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک تربیت تو، زیور و مایه سرافرازی تو باشد و در آخرت نیز بر اثر انجام وظیفه، در پیشگاه خدا شرمنده نباشی.

امام سجاد(ع) درباره لزوم رعایت حقوق همسایه می فرماید: حق همسایه آن است که اگر از تو کمک طلبد، به یاری اش بشتابی. اگر از تو وام خواهد، به او وام دهی. چون تهی دست گردد، دستگیری اش کنی. چون بیمار شود، به عیادتش روی.

مسئولیت انسان در برابر خویشاوندان

خویشاوندی میان افراد، نوعی هم بستگی روانی و عاطفی ایجاد می کند و در نتیجه، افراد فامیل، خود را به یکدیگر نزدیک تر احساس می کنند. از رفت و آمد بین بستگان، در متون دین به «صله رحم» یاد شده است. مرحوم نراقی در تعریف و توضیح صله رحم می نویسد: ... مراد از صله رحم که صله آن واجب و قطع آن حرام است، هر خویشاوند نسبی است که به خویشی معروف باشد. اگرچه نسبت بسیار دوری [با انسان] داشته باشد و محرّمیتی در میان نباشد.

خویشاوندان باید در سختی ها به کمک هم بشتانند و کمبودهای مالی و معنوی یکدیگر را برطرف کنند و به تدریج زمینه مناسبی برای رشد و تعالی همدیگر فراهم آورند. حضرت علی علیه السلام، این مطلب را با سخنی زیبا و تشبیه جالبی بیان فرموده است: خویشاوندان خود را اکرام کن، زیرا آنان برای تو به منزله بال هایی هستند که به کمک آنان قادر به پرواز می شوی. مأوایی هستند که به سوی آنان بازمی گردی و آنها دستان تواند که به وسیله آنها به هدف و مطلوب [خود] می رسی.

دست هایی که انسان را به هدف می رساند و آرزوهایش را به بار می نشاند، همان خویشاوندان و آشنایان او هستند. بنابراین، آدمی باید این ارتباط خویشی را هر چه بیشتر حفظ کند و قوت بخشد و هیچ عاقلانه نیست که انسان این دست های ارزشمند و پرتوان خود را با بریدن از خویشاوندان قطع کند. رسول گرامی اسلام(ص) در کلامی فرموده است: «اگر [آدمی] برای ایجاد ارتباط با یک خویشاوند، نیازمند پیمودن یک سال راه باشد، زبینه است.»

صله رحم و دید و بازدید از اقوام، از حقوق ویژه و متقابل انسان هاست. حتی اگر یکی از خویشاوندان به وظیفه خود عمل نکرد و پیوند خویشاوندی را قطع کرد، باز هم طرف مقابل، مجاز به مقابله به مثل نیست و تکلیف از دوش او برداشته نمی شود، بلکه تأکید بیشتری برای پیوند خویشاوندی با این گونه افراد شده است. امام سجاد علیه السلام، این عمل را هم سنگ جهاد می شمارد و می فرماید: هیچ گامی نزد خدای متعال محبوب تر از دو گام نیست: یکی گامی که مؤمن با آن در راه خدا صف [جنگ] می بندد و دیگری گامی که برای پیوند با خویشاوندی که قطع رحم کرده است، برداشته می شود.

مسئولیت انسان در برابر همسایگان

یکی از مسئولیت های اجتماعی انسان مسلمان، چگونگی رفتار او با همسایه است. در تعریف همسایه آمده است: «هم دیوار، دو تن که در کنار هم خانه دارند.» پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، حد همسایگی را چهل خانه از چهار طرف خانه انسان تعیین کرده است. در حدیث دیگری پیامبر اسلام(ص) همسایگان را به سه گروه تقسیم می کند: 1. همسایه ای که صاحب سه حق است: حق همسایگی، حق خویشاوندی و حق مسلمانی. 2. همسایه ای که صاحب دو حق است: حق همسایگی و حق مسلمانی. 3. همسایه ای که یک حق بیشتر ندارد و آن همسایه، فرد مشرک و غیرمسلمان است، ولی در همسایگی مسلمانان زندگی می کند. دقت به کاررفته در این تقسیم بندی، بیان کننده گستردگی و اهمیت تعهد ما در قبال همسایگان است. به اندازه ای که حتی اگر مشرکی در همسایگی خانه ما سکونت داشته باشد، حسن معاشرت با او نیز تأکید شده است.

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت می نویسد: یکی از بزرگان از موش بسیار [در خانه اش] رنج می کشید. [به او] گفتند: چرا گربه ای [به خانه ات] نمی آوری؟ گفت: می ترسم موش صدای گربه را بشنود و به خانه همسایه رود. آن گاه چیزی را که برای خود نپسندیده بودم، برای همسایه پسندیده باشم.

امام سجاد(ع) درباره لزوم رعایت حقوق همسایه می فرماید: حق همسایه آن است که اگر از تو کمک طلبد، به یاری اش بشتابی. اگر از تو وام خواهد، به او وام دهی. چون تهی دست گردد، دستگیری اش کنی. چون بیمار شود، به عیادتش روی. هنگامی که خیری به او روی آورد، او را تهنیت و مبارکباد گویی. چون گرفتاری به او روی آورد، دلداری اش دهی و چون بمیرد، جنازه اش را مشایعت کنی. ساختمان خانه ات را بلندتر از ساختمان خانه اش نبی، مگر با اجازه او. بوی غذایت موجب آزار و اذیت او نشود، مگر اینکه او را از آن غذا سهمی دهی. چون میوه ای خریدی، بخشی از آن را به او هدیه کن و اگر این کار را نمی کنی، آن میوه را پنهانی به خانه ات ببر. فرزندان میوه را به دست نگیرد و به کوچه نرود، مبادا کودکان همسایه از حسرت آن رنج برند.

مسئولیت انسان در برابر مسلمانان

مسلمان بودن، حقوق و تکلیف های ویژه ای را برای فرد موجب می شود که یکی از اینها، تکلیف مسئولیت در برابر هم کیشان است. مسلمان، هویتی ملی و حقوقی دارد که با آن هویت، حق حیات اجتماعی می یابد و جان و مال و ناموس و آبرویش در محدوده حکومت اسلامی محترم است. برای کسب این هویت، کافی است که اصول عقاید دین اسلام را بپذیرد و تسلیم آموزه های دین باشد. چنین فردی، در جامعه اسلامی مسلمان خوانده می شود و حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی به او تعلق می گیرد. رسیدگی به امور مسلمانان و کوشش برای رفع مشکلات و نیازمندی های آنان، وظیفه هر فرد مسلمان است، تا آنجا که ترک این وظیفه را مساوی با مسلمان نبودن دانسته اند.

چنان که از امام صادق(ع) در این زمینه نقل است: ««هر کس به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.» هدف عمده دقت و رسیدگی در کارهای مسلمانان، یاری رساندن به آنان و رفع محرومیت ها و ستم ها از زندگی پررنج آنهاست تا حدی که به سطح مطلوب زندگی امت اسلامی برسند و گفته پروردگار حکیم در موردشان مصداق یابد: ««... خداوند هرگز بر [زیان مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.» (نساء / 141)

مسئولیت انسان در برابر هموعان

دگردوستی، یکی از ویژگی های پسندیده اخلاقی است که روابط جوامع بشری را محکم می کند و زندگی را برای عموم انسان ها دل نشین و رضایت بخش می سازد. امامان گرامی اسلام نیز آن را یکی از عوامل خوشبختی و بهزیستی همه انسان ها معرفی و عموم مردم روی زمین را به آن سفارش کرده اند. امام موسی کاظم(ع) در این زمینه می فرمایند: زندگی مردم روی زمین همواره آمیخته با رحمت و عطف خواهد بود، مادامی که یکدیگر را دوست بدارند، ادای امانت کنند و بر وفق عدالت عمل کنند.